

لهجۀ قریش

مهم ترین قبائلی که به قریش منسوبند عبارتند از: امیه - نوفل - زهره - مخزوم - عامر - جمع - سهم - مُطَلَّب - هاشم - تیم و عدی (۱) .

اما اینکه چرا این قبیله را قرشی یا قریشی خوانده اند نظرهای مختلفی ابراز شده است در مجمع البحرین چنین آمده است « کلمه قریش از قرش است و آن بمعنی کسب کردن و جمع کردن است و این قبیله را از آن جهت قرشی گفته اند که در بلاد مختلف متفرق و پراکنده بودند و سپس گردهم جمع شدند و جمعیت نیرومندی را بوجود آوردند و جمعی دیگر در باب وجه تسمیه قریش گفته اند : روزی نضربن کنانه بر کشتی سوار شد ناگهان همراهانش فریاد کشیدند قریش آمد قریش آمد ! (نام حیوانی دریائی است)

نضربن کنانه بیدرنك حیوان را با شمشیر بهلاکت رسانید و مردم عرب آن جسد را به مکه آوردند و بر روی کوه ابوقبیس نهادند صاحب مجمع البحرین می نویسد که : «فكان الناس يتعجبون من عظمته فيقولون قتل النضر قریشا» از بزرگی این حیوان مردمان در شگفت ماندند و گفتند که نضر قریش را کشته است

حال برای اینکه بگوئیم چگونه لهجه قریش در جزیره العرب حاکم مطلق بوده و بر سایر لهجه ها مسلط شده است بمقدمه کوتاهی نیازمندیم . و آن اینست که آنچه از زبان عرب بما رسیده است باید بدو بخش تقسیم کرد :

(آثار عرب بائده) و (آثار عرب باقیه)

الف: آثار عرب بائده اطلاق می‌شود بر لهجه‌هایی که از طریق کتیبه‌ها و نقوش بما رسیده است و چنین بنظر می‌رسد که این قوم بواسطه دور شدن از سرزمین نجد و حجاز و آمیختن با آرامی‌ها و ببطی‌ها مقدار زیادی از واژه‌های تازی را از دست داده‌اند و زبان آرامی نیز اثر فراوانی از لحاظ اصوات و ترکیبات و مفردات و حروف و قواعد دستوری در این زبان باقی گذاشته است که به بعضی از آن اشاره می‌شود.

از جمله این تاثیرات (ها) و (هان) است که بجای (ال) تعریف بکار رفته است و یا بعقیده مستشرق معروف لیتمان (و) در آخر بعضی از اعلام علامت تنوین بوده است مانند مزحجو و شمرو و نظیر آن. همچنین کلمه (بر) بین دو اسم خاص به معنی (ابن) آمده است.

آنچه که از عرب بائده باقی مانده است نیز از دو حال خارج نیست یا اینکه تاثیر زبان آرامی در آن خیلی زیاد است و یا این که اثر آن خیلی کم و ناچیز است بنحوی که میتوان گفت زبان عرب بائده خیلی زیاد شباهت بزبان عرب باقیه دارد. اولی را که تاثیر زبان آرامی در آن زیادتر بوده است بخط مسند و دومی را بخط ببطی و یا خطی که از آن جدا شده نگاشته‌اند. اما آثار دسته اول را یعنی بخشی که زبان آرامی در آن اثر فراوانی کرده است به لحنیه و ثمودیه و صفویه (۱) تقسیم کرده‌اند و تاریخ نگارش این نوشته‌ها نیز معلوم و مشخص نیست ولی چنین بنظر می‌رسد که قدیم ترین آنها از قرن اول و دوم قبل از میلاد و جدید ترین شان از قرن ششم بعد از میلاد تجاوز نمی‌کند و اکثر این نقوش و سنک نبشته‌ها شامل نام و القاب فرمانروایان و پادشاهان لحنیانی است

این خطوط بعضی از راست بچپ خوانده و بعضی از چپ بر راست نوشته شده و مستشرق

آلمانی لیمان موفق به خواندن آن شده است (۱)

برای روشن شدن مطلب در اینجا نمونه‌ای آورده می‌شود :

۱- ذ ن ، ل ق ض ، ب ن ت ، ع ب د ، م ن ت

چون این حروف صامت را با حرکات و اصوات بخوانیم باین صورت درمی‌آید

ذین لقیض بنت عبد مناة

که معنی آن می‌شود « این قبر از آن فیض دختر عبد مناة است »

۲- ل ت م ، ی غ ث ، ب ن ، ج ش م ، ه و ع ل

که پس از وضع اصوات و حرکات باین شکل خوانده می‌شود « لتیم یغوث بن

جشم هوعل» یعنی این گوسفند از آن تیم پسر چشم است و (ها) در هوعل علامت حرف

تعریف در زبان عرب بائده بوده است

ب : عرب باقیه - این همان زبانی است که عرب کنونی بدان تکلم می‌کنند

و به آن عربی می‌گویند . این زبان در بلاد نجد و حجاز و یمن نشوونما کرده است و از

آن پس بیلاذ دیگر رفته و لهجه‌های فراوانی از آن منشعب گردیده است و از آثار

اولیه این زبان خبری در دست نیست فقط می‌دانیم قدیم‌ترین آثار آن از طریق خطباء

و بلغاء و شعرای جاهلیت است و چون کاملاً مدون و مضبوط نبوده است تمام آن در دست

نیست ولی تاریخ آن به قرن پنجم بعد از میلاد می‌رسد .

اما تسلط لهجه قریش بر سایر لهجه‌ها چند علت داشته است :

یکی این که زبان قریش زبانی قوی و فصیح و بلیغ بود و از نظر کثرت لغت و واژه

ارزش علمی بیشتری داشت و به گویندگان و سرایندگان عرب فرصت می‌داد تا بتوانند

بوسیله آن شجاعان قبائل، کوه و دشت و بادیه، شتر و محمل، روز و شب، ماه و ستارگان

درخشان و بالاخره اطلال و دمن را هر چه بهتر شرح و توصیف کنند .

۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فقه اللغة دکتر علی عبد الواحد وافی ص ۱۰۱

و تاریخ العرب قبل الاسلام دکتر جواد علی ص ۲۱۰ و انتشار الخط العربی

دیگر از مسائلی که باعث توسعه زبان قریش و تسلط آن در جزیره العرب شد مسئله دین و تجارت بود مکه از مهمترین و بهترین شهرهای مذهبی حجاز بود مردم از دور ترین نقاط عربستان برای زیارت کعبه به خانه خدا می آمدند . مکه در عین حال که زیارت گاه بود مرکز عمده بازرگانی و تجارت نیز بشمار می رفت و طبعاً قبائل نیرومند عرب برای تسلط یافتن بر آن کوشش و مجاهدت می ورزیدند .

در ابتدا فرزندان اسماعیل یعنی خود حجازی ها فرمانروائی مکه را بدست آوردند ولی ناموس طبیعت به آنان روی خوش نشان نداد و در مدت کوتاهی در برابر زورمندی طایفه عدنان (حجازی) از پای درآمدند سپس قبیله قریش که تیره کنانه و از قبیله عدنان است بوجود آمد و فرمانروائی مکه را در دست گرفت (۱) .

سلطه قریش بر کعبه از زمان قصی بن کلاب آغاز شد می گویند قصی صغیر بود که پدرش فوت کرد و قصی پس از آن که بقدرت رسید طایفه قریش را که تا آن وقت نیز در دره ها و کوههای اطراف مکه پراکنده بودند در محله مرغوب شهر یعنی پیرامون کعبه جای داد و برای آنها دارالندوه (خانه شوری) را ساخت و منصب کلید داری و پرچم داری و سقایت (آب دادن) و وفادت (مهماننداری) را به آنها سپرد

همانطور که گفته شد طایفه قریش شهر نشین و بازرگان بودند بازرگانی آنها در موقع آمد و رفت زوار به کعبه انجام می شد و بهمین جهت برای پیشرفت در بازرگانی سعی می کردند راهها را از هر نظر هموار و آماده کنند تا زوار بیشتری به مکه بیایند و سود زیادتری عاید آنان گردد .

علاوه بر شهر مکه در نزدیکی شهر طایف بازار دیگری بود که بنام عکاظ شهرت داشت قبائل حجاز در ماه های حرام (ماه هایی که در آن جنک نمی شد) به آنجا می آمدند و در نخلستانهای عکاظ چادر می زدند و مشغول داد و ستدمی شدند

۱ - رجوع شود به ترجمه تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۱ ص ۱۶ و تاریخ اسلام

دکتر فیاض و رجوع شود به قاموس الالفاظ والا اعلام القرآنیه ص ۳۰۶

طایفه قریش برای این که مردم بیشتری را بیازار عکاظ بیاورند آن جا را نمایشگاه شعر و ادب و خطابه قرار داده بودند و در نتیجه هر سال عده زیادی از گویندگان و خطیبان عرب برای اظهار فضل و شهرت و تفاخر بیازار عکاظ می آمدند (۱) و بنا بر اقوال نویسندگان عرب (و كان الاتجار بالكلام فيها اعظم خطراً و اجل شأناً من الاتجار بالبضائع) بازار سخن از بازار کالا بهتر و گرم تر بود .

همین که نمایشگاه عکاظ پایان می یافت مردم از آنجا به عرفه می آمدند و از عرفه به مکه کوچ می کردند و مراسم حج را انجام می دادند و بعد به قبائل خود باز می گشتند .

طایفه قریش علاوه بر شرکت در بازار عکاظ هر سال در زمستان به یمن و تابستان به شام می رفت و در نتیجه شهر مکه را بطن تجاری شام و یمن بود و با آنکه در آن روزها راه های تجارتی ایمن نبود کسی بازرگانان قریش تعرض نمی کرد .

زیرا قریش فرماندار مکه و پرده دار کعبه و طبعاً از هر تعرضی مصون بودند (۲) . بازرگانان قریش تا ایران و جشه هم می رفتند و از ایران موم و شکر و چیزهای دیگر و از شام خوار و بار و پارچه حمل می کردند این مطالب نشان می دهد که چگونه و تحت چه عواملی کم کم لهجه قریش بر سایر لهجه ها فائق آمده و معارضین خود را تحت الشعاع قرار داده است بهمین جهت آثار عرب جاهلی از شعر و خطابه و معلقه و امثال و حکم تمام به لهجه قریش است .

از طرفی باید دانست هر گاه دو لهجه با هم تعارض داشته باشند و یکی برد دیگری استیلا یابد خواه ناخواه از لهجه مغلوب آثاری از اصوات و قواعد دستوری و اسلوب کلام و مفردات در زبان فاتح باقی خواهد ماند زیرا زبان فاتح آن چه را که احتیاج

۱- تاریخ العرب قبل الاسلام ص ۲۲۱ - لاشک فی ان عرب الجاهلیة كانوا یعنون بالانساب عناية کبیره وفي القرآن الکریم آیات تشير الی عناية القوم باحسابهم و انسابهم فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم (سوره مومنون آیه ۱۰۱)

۲- رجوع شود به تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان

داشته باشد از زبان مغلوب برای بیان و تعبیر مقاصد خویش انتخاب می کند و زبان قریش از این تاجر خالی نماند و مقداری از ترکیبات و قواعد از لهجه های مختلف در آن باقی ماند و برای همین است که لهجه های قبائل و عشایر عرب با هم اختلافاتی دارند (۱)

این اختلافات چند نوع است ، ولی پیش از بیان مطلب باید تذکر داده شود مقصود ما آن نوع اختلافی نیست که باعث اختلاف در معنی می شود مثل (و تحمل انقالکم الی بلدکم تکنونوا بالغیه الا بشق الانفس) (سوره ۱۲ آیه ۴۵) که به کسر (ش) و فتح آن قرأت شده است (۲) و یا (قال الذی نجا وادکر بعدامة) (سوره ۱۶ آیه ۷) که اگر بضم همزه قرأت شود به معنی طایفه و اگر بکسر آن باشد به معنی رفاه و آسایش است (۳) اینک می پردازیم به بیان اختلافات :

یکی از آنها ورود کلماتی است از لهجه های مختلف عرب به زبان قریش و ما مقداری از آن نوع کلماتی که از لهجه های مختلف عرب در قرآن آمده است ذکر می کنیم :

سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰
سوره ۲ آیه ۶۱	سوره ۷ آیه ۱۶۶	سوره ۲ آیه ۹۶	سوره ۱۰ آیه ۲۸	سوره ۳۴ آیه ۱۱	سوره ۲۵ آیه ۴۰	سوره ۱۸ آیه ۱۷	سوره ۱۶ آیه ۱۰

۱- ونیز رجوع کنید به فقه اللغة از ص ۱۰۶-۱۹۹

۲- منهج الرمخشری فی تفسیر القرآن تألیف مصطفی الماوی الجوینی ص ۱۷۳

۳- ونیز رجوع کنید به فی علوم القرآن بتصحیح Arthur Jeffery ص ۱۹

و (۱)

دوم: اختلاف مربوط به تلفظ (اصوات کلمه) است مانند :

تبدیل همزه (ان) به (ه) در لغت طی مانند (لهنک) بجای (لانک) و تبدیل (میم) به (ب) در لغت مازن مثل (با اسمک) بجای (ما اسمک) و (هکر) بجای (بکر) و حذف نون (من) جاره نزد خثعم و زبید هرگاه بعد از آن کلمه ساکن بیاید مثل (ملبیت) بجای (من البیت) (۲) و مرخم کردن کلمه در غیر صورت منادی در لغت طی مثل (ابا الحک) بجای (ابالحکم) و تبدیل (ک) به (ش) مخصوصاً در موقع وقف بنا بر لغت اسد و یمن مثل (علیش) بجای (علیک) و (لبیش الهم لبیش) بجای (لبیک . . .) والحاق (س) به کاف مخاطب مذکر در لهجه ربیعه برای فرق مذکور مونت مثل (علیکس) بجای (علیک) و ابدال (ع) ساکن به (ن) هرگاه در مجاورت (ط) قرار گیرد نزد هذیل و قیس و انصار و سعد بن بکر پس می گویند (انا انطیناک الکوثر) بجای (انا اعطیناک الکوثر) و ابدال (س) به (ت) در لغت یمن (النات) بجای (الناس) (۳) و ابدال همزه ای که بعد از همزه استفهام قرار دارد به (ه) یا ممدود خواندن همزه استفهام و یا عدم آن در قرأت نافع مثل (أ انذرتهم) که خوانده اند آهنذرتهم)

سوم: اختلافات مربوط به قواعد صرف و نحو و اشتقاق کلمات است مثل مضموم خواندن (هاء) در (ایها) وقتی که اسم اشاره بعد از آن نیامده باشد مثل (ایه الناس) و کسر دادن حرف اول مضارع در لهجه بهراء مثل یضرب بکسر (ی) بجای یضرب بفتح (ی) (۴)

و ابدال (ی) الذین به «او» در حالت رفع در لغت هذیل و ابقاء الف (هذان) و (هاتان) در دو حالت نصب و جر در لغت بنی الحارث بن کعب و طبق همین قرأت

۱- رجوع کنبد به قاموس الالفاظ والاعلام القرانیه ص ۴۳۱

۲- این با زبان فعلی مصر مطابقت دارد (فقه اللغة)

۳- این اسلوب نیز در لهجه های عامی عراق رواج دارد (فقه اللغة)

۴- وهذا الاسلوب منتشر فی اکثر من اللهجات العامیه بمصر (فقه اللغة)

خواننده شده است (ان هذان لساحران)

وتعريف اسم به (ام) بجای (ال تعريف) در لهجه حمير مثل ليس من امير امصيام
في السفر بجای ليس من البر الصيام في السفر يعني روزه گرفتن در سفر جایز نیست و
وقف کردن کلمه منون را بسکون در حالت نصب بنا بر لغت ربيعه پس گفته اند (رایت
محمد) در حالت وقف .

و عمل نکردن (ما) در لغت تميم مثل (ما محمد قائم) و وصل کردن «و» به ميم
جمع مثل (عليه‌مو) بنا بر قرأت نافع (۱) .

این بود مختصری در باره نفوز و تسلط لهجه قریش بر لهجه‌های دیگر عرب .

عزیز الله جوینی



۱- در المفرد العلم ص ۱۸۶ آمده است که برای اشباع ضمه جمع واوی بدان افزوده
می‌گردد که آنرا (واو) صله نامند

مثل (فان کنتمولاتحفظوا لمودتی - ذما مافکونوالاعلیها ولالها) باضافه کردن (واو)
برکنتم که ترجمه آن اینست: پس اگر شما ازان کسانی هستید که رشته دوستی را محکم
نمی‌کنید لااقل بی طرفی را اختیار کنید .